

اوباما باید بهای هشت سال اوهام بوش را بپردازد

رابرت فیسک

برگردان: محمد علی اصفهانی

www.ghoghnoos.org

رابرت فیسک، گزارشگر بزرگ روزنامه ی ایندپندنت انگلستان، چهره پی است به اندازه ی کافی شناخته شده که نیازی به معرفی ندارد. او در شماره ی امروز - هشتم نوامبر - این روزنامه، مقاله پی نوشته است در باره ی بخشی از آنچه جرج بوش برای اوباما به میراث گذاشته است، و اوباما باید با آن درگیر شود. خلاصه ی جمع و جور شده پی از مقاله ی او را به فارسی در آورده ام که در اینجا می خوانید.

طبعاً نه آنچه رابرت فیسک - بیشتر در زمینه ی تخصص خودش یعنی امور خاورمیانه - نوشته است تمام مشکلات پیش روی اوباما است، و نه جریانی که در هشت سال اخیر به وسیله ی جرج بوش نمایندگی می شد، آنچنان شکستی خورده است که نتواند زهر خود را چه در ایام باقی مانده از حکومت بوش، و چه پس از آن، در جان جهان فرو ریزد. این موضوع، و نقش بومیانی که به طمع دریافت تگه استخوانی به بهای خیانت به مردم خود، دم لابه کنان در پی آنان روان و دوان بودند و چنان موجودیت و بود و نبود خود را با آنان گره زده اند که ناچارند همچنان در آن مسیر خونین، گاه پوزه بر خاک بمالند و گاه به کسانی که امپریالیزم و صهیونیزم را هنوز وارد فرهنگ لغات ناموسی خود نکرده اند چنگ و دندان نشان دهند، نمی تواند در این چند سطر، مورد بررسی قرار گیرد؛ و فرصتی دیگر می طلبد. پس بهتر است که علی الحساب برگردیم به مقاله ی امروز رابرت فیسک...

وکلاهی مدافع شش الجزایری، در جریان آماده کردن متن دفاعیه ی خود در برابر دادگاهی که در هفته ی گذشته در واشنگتن برگزار شد، بسیار چیز های جدید در

باره ی دستگاه های اطلاعاتی و امنیتی آمریکای پس از ۱۱ سپتامبر آموختند.
در میان میلیون ها گزارش اولیه ی امنیتی جاسوسان آمریکا، به عنوان نمونه به یکی از این گزارش ها نگاهی بیاندازیم:
- یک حمله ی هوایی از نوع عملیات انتحاری، در دست تهیه است. کجا؟ در مرکز نیروی دریایی آمریکا، در جزیره پی در پاسیفیک.
اما فقط یک مشکل کوچک در کار است:
چنین مرکزی اصلاً وجود خارجی ندارد؛ و نیروی دریایی آمریکا هم بالتبع در آن حضور نداشته است!

و حالا هم یکی دیگر:

یک تحقیق بسیار جدی آمریکایی، کشف کرده است که بن لادن در یک پایگاه نظامی آمریکا، در شرق آسیا دیده شده است که مشغول خرید از فروشگاه مواد مصرفی روزانه است!

این حرف مهمل و یاوه پی که آمریکا در «جنگ علیه تروریسم» در همه ی جهان پخش کرده است، فضای فانتزی پی را نشان می دهد که رژیم جرج بوش، طی این هشت سال گذشته، در آن زندگی کرده است.

اگر شما می توانید باور کنید که بن لادن، در یک مرکز خرید مواد مصرفی روزانه، واقع در یک پایگاه نظامی آمریکا، مشغول گشت و گذار بوده است، آن وقت:
خواهید توانست باور کنید که هرکسی که دستگیر می شود یک تروریست است.
خواهید توانست باور کنید که می توان عرب ها را کشت. خواهید توانست باور کنید که می توان هر کسی را که زنده دستگیر شد شکنجه داد. خواهید توانست باور کنید که همه ی آنچه یک اسیر، در زیر شکنجه گفته است واقعیت دارد.
خواهید توانست باور کنید که اشغال کشور های دیگر و سرزمین های مستقل، کاری است درست. خواهید توانست باور کنید که شنود تلفنی همه، حتی در خود آمریکا، امری است قانونی...

اما چگونه باراک اوباما قادر خواهد بود این خسارت عظیم را که رییس جمهوری بدسگال و دروغگوی پیش از او در آمریکا و در همه ی جهان برای او باقی گذاشته

است، جبران کند؟

بعد از «حمله ی ناگهانی و بهت و ترس» (shock and awe) جرح بوش و رامسفلد. بعد از ابو غریب. بعد از گوانتانامو. بعد از باگرام. بعد از دزدیدن ها و دستگیری های پنهانی...

آیا بوش، در این مدت باقی مانده تا ۲۰ ژانویه، یک سورپرایز برای ما تدارک دیده است؟ و اصلاً آیا او قادر به چنین کاری هست؟

اوپاما باید زندان گوانتانامو را ببندد. اوپاما باید راهی برای عذرخواهی از مردم جهان به خاطر همه ی جنایاتی که سلف او انجام داده است بیابد. این کار، اما آسان نیست. برای کسی که باید با کشورش به دنیا فخر بفروشد.

اما اوپاما اگر می خواهد که مردم جهان، به «سیاست تغییر» ی که او از آن سخن می گوید اعتنا کنند، دستکم باید رسماً اعلام کند که از این همه، متأسف است.

اوپاما باید به طور اساسی و بنیادی، در آنچه «جنگ علیه ترور» نام گرفته است بازاندیشی کند.

اوپاما باید از عراق، خارج شود. باید بگوید که دیگر بس است. بس است این همه تمرکز نیرو در عراق، با هزینه های هنگفت آن.

اوپاما باید بر حملات خونین پیاپی در جنوب افغانستان نقطه ی پایان نهد. چرا؟ چرا؟ آخر چرا ما باید جشن های عروسی را به خون بکشیم؟

اوپاما باید واقعیت هایی چند را در باره ی اسرائیل با همه در میان بگذارد. باید به همه بگوید که آمریکای امروز، دیگر نمی تواند در برابر سیاست کولونیالیزم اسرائیل سکوت کند. کولونی ساختن در سرزمین هایی که از آن اعرابند. اوپاما باید رو در روی لابی اسرائیل بایستد. بوش در سال ۲۰۰۴ تأکید کرده بود که حق با اسرائیل است وقتی که می گوید باید بخشی از نوار غزه را برای همیشه ضمیمه ی خود کند. اوپاما باید این حرف را پس بگیرد.

مقامات رسمی آمریکا باید با مقامات رسمی ایران [اگر این سفلگان سواره در

ایران که همچون رقیبان سغله‌ی پیاده‌شان در خارج، اضمحلال خود را در اعتلای جنبش مدنی ایران می‌بینند، و بهترین دستاویز را - به خیال خام خودشان - ملت‌هپ نگاه داشتن «بحران اتمی» یافته‌اند، آلا و اما نیاورند*] گفتگو کنند. مقامات رسمی آمریکا باید با مقامات رسمی حماس [که همیشه آمادگی خود را برای مذاکره و برخورد سیاسی به دور از هر خشونت‌ی اعلام داشته‌اند**] گفتگو کنند.

اوپاما باید بر حملات آمریکا به پاکستان و به سوریه نقطه‌ی پایان نهد...

اما او قادر نخواهد بود که یکبارہ از همه‌ی گذشته بگسلد. او می‌خواهد از عراق عقب‌نشینی کند تا بتواند بر روی افغانستان متمرکز شود. او لابی اسرائیل در آمریکا را به منازعه نخواهد خواند. او سیاست کولونیالیزم اسرائیل را متوقف نخواهد کرد.

با حضور «راهام امانوئل» که حامی AIPAC لابی نیرومند اسرائیل است و روزنامه‌ی اسرائیلی «ماریو» او را در هفته‌ی گذشته، «نفر ما، در کاخ سفید» نامیده است، در دستگاه مدیریت اوپاما، او ناچار است که خود را با همان خط سابق برخورد با اسرائیل تطبیق دهد.

و البته... البته، خطر مهیب بن لادن هم وجود دارد. همان بن لادن که در یک مرکز فروش مواد مصرفی روزانه، در یک پست رسمی نظامی آمریکا، در حال خرید و تردد و گشت و گذار دیده شده است!

خب، معلوم است که چنین بن لادن مفروضی می‌تواند یک عملیات بی‌رحمانه را به عنوان «خوش آمد» به اوپاما، طرح‌ریزی کرده باشد...

و بد نیست که به یک مشکل «کوچک» دیگر هم اشاره کنیم: زندانی‌های مفقودالایر. زندانی‌های گمشده. زندانی‌های ناپیدا. نه آن زندانیانی که در گوانتانامو شکنجه می‌شوند. بلکه هزارها انسان دیگری که گم شده‌اند. خیلی ساده. گم شده‌اند. در آمریکای بزرگ. و در همه‌ی جهان. به وسیله آمریکا. با همدستی آمریکا. و در زندان‌های متحدین آمریکا.

گزارش‌هایی، از بیست هزار مفقودالایر از این نوع سخن می‌گویند. مفقودالایر

هایی که اکثرشان عربند. و همه شان مسلمان.

کجایند این ها؟ این گمشده ها؟ آیا می توان آزادشان کرد؟ آیا زنده اند؟ آیا مرده اند؟

اگر اوپاما چنین می یابد که میراثبر انبوه گودال ها و حفره ها، و انبوه اجساد است که جرح بوش به جا گذاشته است، عذر خواهی های فراوانی در پیش رو دارد.

* راقم این سطور، در همان اولین روزهای دمیدن ناگهانی و غیر منتظره در آتش «بحران اتمی» به وسیله ی حاکمان ایران از یکسو، و اسرائیل و آمریکای جرح بوش با استفاده از جدیدالاستخدام هایشان در اپوزیسیون خارج از کشور از سوی دیگر، منافعی که هر دو طرف «ایرانی» در این کار جستجو می کردند را توضیح داده است:

می خواهند بحران حقوق بشر در ایران را با بحران اتمی جاگزین کنند:

<http://www.ghoghnoos.org/khabar/khabar15/mikhahand.html>

حماس گرچه به لحاظ ایده نولوژیک بنیادگراست، اما هیچ همخوانی و سنخیتی با سلفی ها و یا کسانی که مسأله شان مسأله ی «جنگ کفر و دین» است ندارد؛ و همراه و همدوش و در اتحاد با بسیاری از نیروهای لاییک، کمونیست، سوسیالیست، و ناسیونالیست، فقط به خاطر آزادسازی فلسطین می جنگد و بس. این سازمان همیشه آمادگی خود را برای مذاکره و قطع تمامی عملیات نظامی اعلام داشته است. در این ارتباط می توانید از جمله به چند مقاله ی زیر، به ترجمه ی همین قلم مراجعه کنید:

در فلسطین چه کسی علیه چه کسی کودتا کرد؟ - میشل وارشاوسکی،

سیاستمدار و تحلیلگر برجسته ی یهودی اسرائیلی:

<http://www.ghoghnoos.org/khabar/khabar03/warschawski-l.html>

صبح به خیر حماس - یوری اونری، روزنامه نگار صلح طلب اسرائیلی:

<http://www.ghoghnoos.org/khabar/khabar06/avnery-morning.html>

دیوار برلن های جدید را فرو بریزیم - جان پیلجر، نویسنده، مستندساز، و روزنامه
نگار انسان‌گرای استرالیایی - انگلیسی بی نیاز از توصیف:
<http://www.ghoghnoos.org/khabar/khabar06/pilger-gaza.html>